

بررسی جایگاه سیاسی و اجتماعی زنان ایالت کردستان^۱ در آغاز سده ۱۴ق/۲۰م

عباس زارعی مهرورز*

چکیده

آغاز سده ۱۴ق/۲۰م دورانی سخت برای ایران و به‌ویژه کردستان محسوب می‌شود. بحران شورش‌های عشایری پس از انقلاب مشروطه، عوامل بازدارنده محلی و پیامدهای وخیم جنگ جهانی اول در کردستان، سبب شد که در آنجا شرایط ویژه‌ای ایجاد شود که متفاوت از سایر نقاط ایران بود. عوامل یاد شده مانع از مشارکت فعال زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کردستان شد. البته به دلیل کمبود تجربه‌های سیاسی و اجتماعی، مشارکت زنان در این عرصه‌ها کمتر از مردان بود؛ گر چه مشارکت مردان نیز به منشأ روستایی، عشیره‌ای یا شهری بودن آنها بستگی تام داشت.

هدف این پژوهش بررسی جایگاه سیاسی و اجتماعی زنان کردستان و میزان تأثیرگذاری آنان در روزگار سخت آغاز سده ۱۴ق/۲۰م است. زندگی روزمره زنان و نقش آنان در سیاست و اقتصاد با توجه به منابع، مطالبی است که نگارنده در این پژوهش بدان‌ها پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: ایران، کردستان، مشروطه، جنگ جهانی اول، زنان، جایگاه سیاسی و اجتماعی.

مقدمه

سال‌های آغاز سده ۱۴ق/۲۰م را که مصادف با وقایع مهمی چون انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ -

* استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینای همدان mehrvarz@basu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۲، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۲۸

۱۳۲۷ق/ ۱۹۰۵ - ۱۹۰۸م) و جنگ جهانی اول (۱۳۳۲ - ۱۳۳۵ق/ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸م) بود، می‌توان دوران گذار جامعه ایرانی از وضعیت سنتی به دوران نوین نامید. پیش از بررسی وضعیت زنان در کردستان، ارائه‌ی نمایی کلی از جامعه کردستان در آغاز سده ۱۴ق/ ۲۰م و تأثیر مشروطه بر آن ضروری است. همانند سایر نقاط ایران، اطلاعات درباره زندگی شهری و روستایی در کردستان بسیار اندک و عمده اطلاعات بازمانده درباره زندگی عشایری و روستایی است. دلیل این امر شاید اندک بودن جمعیت شهریان در برابر جمعیت عشایر و روستاها بود. می‌توان گفت که نحوه گذران زندگی ثروتمندان و مردم عادی شهرنشین با روستاییان و عشایر بسیار متفاوت بود. رؤف ضیایی (۱۳۶۷: ۳۰) دیدگاه بدبینانه‌ای درباره زندگی شهری دارد. به گفته او:

[شهرنشینان] شب‌ها را در مجالس قمار و لهو لعب به روز می‌رسانید[ند]... مردان معاصر همگی اتصالاً مشغول تفریح باغ سیاحت بودند. وسیله از هر جهت فراهم بود. خود حاکم [سقز] به عیش و عشرت شوق تمام داشت و [البته] اهالی متابعت می‌نمودند.

ساختار جامعه شهری کردستان سنتی بود و مستبدان کاملاً کنترل جامعه را در اختیار داشتند. شمار کردهای شهرنشین که می‌توانستند خود را به این نام معرفی نمایند، اندک بود. شاید شهریان، برخلاف روستاییان و عشایر، مایل بودند خود را در قالب ملت نشان دهند. (داول، ۱۳۸۳: ۶۴) جامعه کرد روابط اجتماعی خود را حتی در شهرها، بر پایه پیوندهای خونی و عشیره‌ای تنظیم می‌کرد و چون طبقات بالای اجتماعی جهت‌گیری‌های سیاسی را تعیین می‌کردند، امکان طرح اندیشه‌ای نو در جهت تحولات بنیادین در زندگی دشوار بود و هر چیزی نخست باید به تأیید اشراف و بزرگان می‌رسید. این طبقات، که در عین حال زمین‌دار و دیوان‌سالار بودند و بر حیات شهری و روستایی سلطه داشتند، با هرگونه تغییری در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به شدت مقابله می‌کردند. حتی می‌توان گفت مشروطه‌خواهی در کردستان با هدایت همین طبقات و برای کسب منافع جدید توسط گروهی از آنان علیه گروه دیگر پدیدار شد. (Zarei Mehrvarz, 2009:22-24) اما از دل همین ساختار سنتی مشروطیت برآمد و بر آن تأثیرات فراوان گذاشت.

با آن که جریان مشروطیت در کردستان از ثمره‌های تحولات جامعه شهری کردستان بود، اما به دلیل احتیاط و محافظه‌کاری که بر فضای شهری حاکم بود، مشروطیت فقط در سه شهر عمده سنندج، سقز و گروس ریشه‌دواند و نتوانست در گوشه و کنار کردستان تغییرات وسیعی ایجاد کند. ضمناً، با آغاز استبداد صغیر، ناگهان رهبران آن در کردستان تغییر

موضع دادند. از آنجا که مشروطه جنبشی شهری به شمار می‌رفت، عشایر کردستان نه تنها با آن همکاری نکردند، حتی ضربات اساسی بر آن وارد آوردند. بافت عشایری جامعه کردستان پیوسته یکی از موانع اصلی جنبش مشروطه‌خواهی به شمار می‌رفت. با مخالفت عشایر و هرج و مرجی که به واسطه شورش‌های *سالارالدوله* ایجاد شد، آرامش از روستاها رخت بریست و به دلیل روابط تنگاتنگ رؤسای عشایر با دیوان‌سالاران شهری، محیط شهر نیز تحت تأثیر محیط عشایری قرار گرفت. (زارعی مهرورز، ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۴۶)

به طور کلی، به دلیل تأثیرات طبقات بالای جامعه، نبود رهبری منسجم، ضعف روحیه جمعی، ضعف روابط بازرگانی، ناامنی منطقه و شورش‌های *سالارالدوله* مشروطه در کردستان شکست خورد. (Zarei Mehrvarz, 2009:22-26) وضعیت زنان کردستان نیز تحت تأثیر چنین فضایی قرار گرفت و آنان نتوانستند هم‌پای تهران و شهرهای بزرگ دیگر تحرک اجتماعی داشته باشند.

ادبیات بحث

با آنکه نوشته‌های برجای مانده درباره کردستان متنوع و بسیار زیاد است، اما هیچ‌کدام اطلاعاتی درباره زنان و جایگاه آنان ندارند. به طور کلی، منابع و مأخذ درباره کردستان به دو بخش کلاسیک و پژوهش‌های نوین تقسیم می‌شود. در میان منابع کلاسیک، برخی منابع مهم و درجه اول درباره کردستان، مانند *تاریخ مردوخ* و نسخه خطی *تاریخ انقلاب کردستان*^۲ در این زمینه اطلاعات مهمی ندارند. اما، سفرنامه‌هایی همچون *سفرنامه هانری بایندر* و *سفرنامه پولاک* منبعی غنی در این زمینه به شمار می‌روند. در *تحفه ناصری*، نگاشته *میرزا شکرالله سنندجی*، مطالبی جسته و گریخته درباره سختی زندگانی زنان کرد آمده است. *مصطفی تیمورزاده*، تاجر فعال سقزی (ف: ۱۳۷۰ش)، در کتاب *کوچک وحشت* در سقز، و رؤف ضیایی در *خاطراتش*، موسوم به *یادداشت‌هایی از کردستان* ...، در خلال توصیف وضعیت سیاسی و اجتماعی کردستان، مطالبی نیز درباره زنان آورده‌اند.

اطلاعات موجود در اسناد خطی موجود در آرشیوهای مجلس و سازمان اسناد و مراکز دیگر، از جمله نامه‌های خانم بزرگ - همسر *میرزا علی‌نقی خان آصف اعظم*، دیوان‌سالار معروف آن دوران در کردستان - *ماه طلعت خانم* همسر اول و *بهجت*، خانم همسر دوم *ساعداالسلطان*، و عریضه‌های زنان روستایی به همسران این دیوان‌سالاران و مالکان روستاها، که همگی در آرشیو سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کردستان

(اسناد فهرست نشده خاندان آصف اعظم) نگهداری می‌شوند، در این زمینه و همچنین روشنایی بخشی به اوضاع سیاسی و اجتماعی کردستان در آن روزگار بسیار ارزشمندند و بسیاری از ناگفته‌ها از زندگانی اجتماعی و اقتصادی زنان کرد را بازگو می‌کنند. برخی از پژوهش‌های مستشرقان با آنکه عمدتاً به جنبه‌های کلی فرهنگی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کردستان در قلمرو ایران و عثمانی پرداخته‌اند، گاه در این باره مفید است. از آن جمله، *مارتین ون برواین سن (Martin Van Bruinessen)*، از مشاهیر کردشناس کنونی جهان، در کتاب *جامعه‌شناسی مردم کرد: آغا، شیخ و دولت (ساختارهای اجتماعی و سیاسی کردستان)* و مقاله «از عادل‌خانم تا لیلازنه: زنان در جایگاه رهبران سیاسی در کردستان» (Eruinessen, 2001:95-112)، تا حدودی به این موضوع پرداخته است. تا آنجا که نگارنده کاویده است، درباره زنان کرد ایران در این دوران گذار، یعنی آغاز سده ۱۴م تاکنون مطلبی به زبان فارسی نگاشته نشده است. نقص بزرگ پژوهش‌های غربی نیز همانا دسترسی نداشتن کردشناسان به اسناد و آرشیوهای داخل ایران است. ضمناً آنان بیشتر به موضوعاتی پرداخته‌اند که عمدتاً درباره زمان حال است. بنابراین، پژوهش‌های آنها درباره آغاز سده ۱۴م سطحی است. از این رو، این پژوهش در نوع خود تا حدود زیادی یگانه است. البته همین دلیل ساده می‌تواند نقایص ویژه خود را نیز به همراه داشته باشد.

هدف و روش پژوهش

نگارنده در این پژوهش، در پی پاسخ به این پرسش است که آیا زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی کردستان نقش درخوری داشته‌اند. به عبارت دیگر، هدف این پژوهش بررسی میزان تأثیرگذاری زنان بر اوضاع سیاسی و اجتماعی کردستان است. البته باید گفت که نگارنده در این پژوهش تنها به بررسی برخی از جنبه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی زنان کردستان پرداخته است که در اسناد و منابع تاریخی در باره آنها مطلبی به دست آورده است. از سوی دیگر، پرداختن به تمام جنبه‌ها از حوصله این مقاله خارج و امید است این پژوهش آغازی برای پژوهش‌های دیگر در این باره باشد. از جمله دشواری‌های این پژوهش، پراکندگی اسناد، فهرست غلط و حتی فهرست نشدن اسناد و دسترسی سخت به آنها است.

این پژوهش بر پایه منابع، آرشیوهای داخل ایران، مصاحبه و پژوهش‌های جدید انجام یافته و روش آن توصیفی است. البته با ذکر این نکته که داده‌های تاریخی درباره نقش زنان در امور گوناگون کاملاً گویا نیستند، اما می‌توان، با الهام از شیوه استقرا، برخی از ابهام‌ها را زدود.

زندگی روزمره

بنابر نوشته‌های اکثر منابع، مانند سفرنامه‌ها و پژوهش‌های مستشرقان، زنان در میان کردها از وضعیت متفاوت‌تری نسبت به زنان عرب، ترک و فارس برخوردار بودند. آنان از مردان بیگانه رونمی‌گرفتند و از دیدن آنان سراسیمه نمی‌شدند. (کینان، ۱۳۷۶: ۲۵) می‌توان گفت کردها از نظر احترام به زنان، از پیش‌روترین اقوام مسلمان به شمار می‌رفتند. (نیکیتین، ۱۳۷۸: ۲۱۱-۲۲۰) آنها حتی اغلب در مسائل اجتماعی با همسران‌شان به گفتگو می‌نشستند. حتی پسران را به نام مادران‌شان می‌خواندند (سجادی، ۱۳۸۱: ۱۸؛ مینورسکی، ۱۳۷۹: ۷۵) و گاه نام زن‌ها بر فرزندان اطلاق می‌شد. آنان معمولاً در انتخاب همسر آزادی کامل داشتند و در اجتماعات آزادانه رفت و آمد می‌کردند.

با وجود این، بسیاری از امور خانه برعهده زنان بود. مرد روستایی پس از پایان فصل درو، زمان کافی برای استراحت در طول پاییز و زمستان داشت، اما زنان چنین فرصتی نمی‌یافتند. از پخت نان گرفته تا دوشیدن شیر حیوانات اهلی و امور مربوط به خانه‌داری، شامل آشپزی، نظافت خانه، مراقبت از فرزندان و مهمان‌داری برعهده زنان بود. آنان هنگام غیبت همسران‌شان، از مهمانان پذیرایی می‌کردند. زنان عشایر و روستایی اغلب سوارکار و تفنگ‌چی بودند. زنان کرد پاک‌دامن بودند، اما اگر خطایی از آن‌ها سر می‌زد، به احتمال قوی کشته می‌شدند. (مینورسکی، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۵) همانند سایر نقاط ایران در آن روزگار، مردان معمولاً می‌توانستند پس از آزار زن خود، با استفاده از راه‌های گوناگون از مجازات بگریزند. به گزارش روزنامه/ایران، مردی که دو زخم بر همسر خود زده بود، در امامزاده [هاجر] خاتون سنندج بست نشست. (روزنامه/ایران، ش ۸۹۰، صفر ۱۳۱۴ق، ص ۴) زندگی زنان روستایی بسیار سخت و مشقت‌بار بود. مؤلف تحفه ناصری درباره زندگی طاقت‌فرسای زنان عشیره‌ای جوانرود آورده است:

بعضی از زن‌ها یک گهواره، که بچه شیرخواره در میانش خوابیده، به پشت بسته و دو طفل سه چهار ساله را بر هر دوش خود سوار کرده و چند بار سیاه چادر، که به گاو و خر گذاشته بودند، در جلو و آن‌ها را نیز می‌راند و به این ترتیب، چهار پنج فرسخ راه می‌پیمود و به محض ورود به منزل، فوری آن‌ها را گذاشته و چادر را افراشته و اجاق در زمین حفر کرده و آتش روشن، خمیر می‌کند و بچه را شیر داده، از حیوان‌ها شیر می‌دوشد؛ بعد به پختن نان می‌پردازد و اسباب آسایش شوهر را مهیا می‌کند. (سنندجی، ۱۳۶۶: ۵۳-۵۲)

تأمین آب از چشمه، دوشیدن گاو و گوسفند، آوردن مواد مورد نیاز از کوه‌ها و

بزرگ کردن فرزندان، از جمله اموری بود که زنان عشایر و روستایی بر عهده داشتند. اما در این زمینه، باید بین زنان شهری، روستایی و عشایر تا حدودی فرق گذاشت: زنان شهری به نوبه از زنان روستایی و عشایری راحت تر بودند؛ زنان رؤسای ایل، که به آنها «خانم» می گفتند، نیز زندگی راحتی داشتند. (نیکیتین ۱۳۷۸: ۲۱۱) زندگی آنان نموداری از وضعیت اقتصادی شان بود؛ بدین معنی که اگر همسر او در شهر از صنف بازاریان بود، احترام او به همان اندازه افزایش می یافت؛ و اگر همسر او رعیتی روستایی بود، طبعاً زندگی بر او سخت می گرفت. زنان طبقات بالای جامعه، مانند بازاریان و دیوان سالاران، کلفت اختیار می کردند و انجام امور خانه را به آنان می سپردند. از لحاظ شیوه معیشت، زندگی زنان عشایر در این دوره از حالت کوچ نشینی صرف تا حدود زیادی فاصله گرفته و به سطح زندگی روستایی رسیده بود، زیرا بسیاری از عشایر در روستاها صاحب زمین شده بودند و بدین ترتیب، سبک زندگی زنان عشایری نیز تا حدود زیادی از کوچ نشینی به سوی تلفیقی از زندگی شهری و روستایی تغییر یافته بود، گرچه تغییر اندیشه و منش اجتماعی آنان زمان بیشتری را می طلبید. به هنگام حمله دشمن، زنان و کودکان، در قلعه، به زندگی روزمره خود مشغول بودند. (سنجایی، ۱۳۸۰: ۱۶۰ - ۱۵۹) اما اگر دشمن می توانست وارد شهر یا روستا شود، شرایط برای دختران و زنان بسیار دشوار می شد، زیرا خطر اسارت و بردگی آنان را تهدید می کرد.

معمولاً ازدواج دختران و زنان گُرد با وساطت پدر و بزرگان فامیل برگزار می شد. هنگامی که اختلافی میان زن و شوهرش پدید می آمد، همین بزرگان می کوشیدند با شیوه کدخدانمنشی آن را حل و فصل نمایند، اما اگر این اختلاف به طلاق منتهی می شد، پایگاه اجتماعی و اقتصادی زن به شدت تهدید می شد. عریضه های فراوانی از زنان بیوه باقی مانده است که نشان دهنده شکایت زنان از سوء استفاده های مالی دیگران است. مردان برای آنکه زنان زیبا را به ازدواج خود در آورند، گاه توطئه می کردند. در یک نمونه بارز، عباس خان سردار رشید اردلان، برادر خود حسین خان را با قهوه مسموم کرد و پس از مدتی توانست بیوه جوان او را برخلاف تمایزش، به عقد خود در آورد. (سنجایی، ۱۳۸۰: ۱۵۸ - ۱۵۷)

در موارد استثنایی، از جمله ازدواج اقلیت های دینی کردستان، ممکن بود پای قدرت های خارجی هم به میان بیاید. معمولاً حکومت کردستان، نمایندگان عثمانی، روس و خلیفه ارمنه در کردستان به ازدواج اتباع مسیحی و یهودی حساسیت نشان می دادند و هر کدام نظارت بر ازدواج آنها را حق خود می دانستند.^۳

پوشاک

لباس زنان گُرد به رنگ‌های گوناگون و عموماً تیره بود. سیاحانی که در سده نوزدهم میلادی از کردستان بازدید کردند، عموماً لباس آنان را متفاوت از نقاط دیگر ایران دانستند. زنان مانند مردان، پیراهنی از کرباس آبی می‌پوشیدند. غالباً پاها و ساق‌هایشان تا زانو برهنه بود و روسری بر سر داشتند. (جکسن، ۱۳۵۷: ۱۳۷) اما صورت‌شان را پنهان نمی‌کردند. شکرالله سنندجی درباره لباس مردم سنندج نوشته است:

لباس اهالی این شهر ... بر خلاف البسه سایر اکراد بلوکات شهر، و با لباس سایر ممالک عجم بی تفاوت است [زنان کرد] کلاه و مشکی به وضع‌های غریب ... به سر می‌گذارند. غالب زن‌های غیرمعروف، به همان یاسای قدیم کردی، رو نمی‌گیرند و بی‌خچشور (شلوار گشاد و بلند) و روبنده راه می‌روند. (۱۳۶۶: ۱۸)

هانری بایندر (Henry Binder)، که در اواخر سده نوزدهم میلادی از کردستان دیدن کرد، لباس آنها را راحت‌تر از لباس زنان مسیحی دانست. به روایت او، زنان کرد «لباسی می‌پوشند که بسیار عجیب و غریب است. [لباس] بعضی از آنها دارای شلیطه‌هایی است که چیزهایی از جنس نی دارند، [با] دامنی سرخ‌رنگ و یا نیم تنه». (بایندر، ۱۳۷۰: ۴۰۳) زنان کرد هنوز از این لباس، با قدری تفاوت استفاده می‌کنند. البته باید گفت که این لباس برگرفته از فرهنگ کهن و شرایط زندگی در محیط کوهستانی کردستان بود.

زنان و سیاست

گرچه جامعه کرد جامعه‌ای مردسالار شناخته شده، اما در برخی از موارد زنان توانستند نقش سیاسی و حتی گاه نظامی در درجات بالا ایفا کنند. (Bruinness, 2001: 95) میزان دخالت زنان در امور سیاسی و دیوانی، به قابلیت آنان و رفتار مردان و اوضاع سیاسی ولایت بستگی داشت. با این وصف، برخی از زنان در حد توانایی در امور سیاسی دخالت می‌کردند؛ گرچه میزان نفوذ سیاسی آنان، همانند سایر ایالات ایران، کم‌رنگ، ناشناخته و گاه کم‌رنگ، بدون پشتوانه و معمولاً در پشت صحنه بود. زنان در پاره‌ای از موارد رهبری قبیله خود را با موفقیت بر عهده می‌گرفتند و رضایت اتباع را جلب می‌کردند. (مینورسکی، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۵؛ کینان، ۱۳۷۶: ۲۵؛ سجادی، ۱۳۸۰: ۳۰-۲۹)

ماه‌طلعت خانم، دختر ملا لطف‌الله شیخ‌الاسلام و همسر اول ساعدالسلطان - فرزند میرزا علی‌نقی خان آصف‌اعظم، دیوان‌سالار مشهور آن دوران در سنندج - گاه نقش‌های دیوانی

ایفا می‌کرد. او همچنین درباره کارهای دیوانی، مالی و نظامی به شوهرش پیشنهادهایی ارائه می‌داد.^۵ دیوان‌سالاران کرد بدون زنان خود به مأموریت سیاسی یا نظامی کوتاه‌مدت و گاه بلندمدت می‌رفتند. *ساعداالسلطان* در مدت هشت سال حکومت اسفندآباد و بیلاق، همسر و فرزندان خود را در سنج و نزد خانواده پدری، *آصف‌اعظم*، نگاه داشت. این کار مانع از استقلال زن در خانه پدر شوهر نمی‌شد، گرچه در این وضع گاه دچار دردسرهایی می‌شدند. در این حالت، شوهر هزینه زندگی را برای‌شان ارسال می‌کرد و کسی را برای رسیدگی به کارهای‌شان معرفی می‌کرد.

اصولاً در دوره مورد بررسی، بیشتر زنان خاندان *آصف‌اعظم* در سیاست دخالت می‌کردند، از جمله *پری‌نساء خانم اردلان* و *خانم بزرگ خانم*، زنان اول و دوم *آصف‌اعظم*؛ *ناهد خانم*، دختر *آصف‌اعظم* و *زن اعزازالسلطنه*.^۶ بی‌شک، از همه آنها برجسته‌تر *خانم بزرگ خانم* بود. او شخصیتی متنفذ داشت و وقایع را به خوبی درک می‌کرد. بنابر نامه‌های بازمانده، او پیوسته می‌کوشید بر امور اخلاقی همسر و فرزندان‌ش نظارت کند.^۷

با آنکه شعبه‌ای از عدلیه در کردستان ایجاد شده بود، زنان عمدتاً ترجیح می‌دادند برای رسیدگی به مشکلات‌شان، از قبیل پرداخت نفقه توسط همسر و جز آنها، عریضه‌ای خطاب به زنان حاکمان و دیوان‌سالاران بنویسند. آنها برای جلب توجه، در کنار عریضه مبلغی پول یا هدیه‌ای هم می‌فرستادند. این امر بیانگر تأثیر همسران دیوان‌سالاران کرد در این دوره است. عریضه‌های بسیاری از این دست خطاب به *بهجت خانم*، همسر دوم *ساعداالسلطان* باقی مانده است.

زنان شهری در جریان ایفای نقش حزب دموکرات در جریان جنگ جهانی اول و اعتصابات مردم کردستان علیه حاکم منصوب از جانب دولت مرکزی فعالانه شرکت کردند؛ گرچه این اعتصابات نتیجه دسیسه‌های دیوان‌سالاران کرد بود. زنان برای اعتصاب‌کنندگان غذا می‌پختند و در میان آنها ساعت‌ها حضور داشتند.^۸

وقوع جنگ جهانی اول، علاوه بر آنکه اندک امیدهای بازمانده برای برقراری حکومت مشروطه را بر باد داد، سبب شد که نگرش سنتی در کردستان ادامه یابد و زنان را از دست‌یابی به امتیازات سیاسی و اجتماعی بیش از پیش محروم کند.

زنان و اقتصاد

به دلیل خودکفایی نسبی اقتصاد عشایری و روستایی در کردستان در آغاز سده بیستم، زنان

نقش انکارناپذیری در اقتصاد خانواده خود برعهده داشتند، اما نقش زنان شهری در این زمینه محدود به برخی امور اقتصادی خانه می‌شد و بخشی عمده را مردان برعهده داشتند. اما آشکار است زنان عشایری و روستایی در انتخاب این سبک زندگی اختیاری از خود نداشتند. به عبارت دیگر، به دلیل اشتغال همسران و مردان خانواده به امور کشاورزی یا جنگی، زنان ناچار بودند این میزان از مسئولیت اقتصادی خانواده را بپذیرند. از سوی دیگر، مطابق اسناد بازمانده، زنان طبقات بالای جامعه می‌توانستند آزادانه و مستقلاً وارد معاملات اقتصادی در جامعه شوند. برای نمونه، *خواجه پرویز مسیحی*، از بازاریان معروف سنندج، از *ام‌کلثوم*، همسر *خسرو خان*، والی سابق کردستان، مبلغ ۱۹۲۰ تومان وام، با سپردن وثیقه ۲/۵ دانگ از دو قریه میرکی و گنداب، در اطراف سنندج دریافت و سال بعد خود مبلغ ۲۸۸۰ تومان، تقریباً با همان شرایط، به او پرداخت کرد.^۹ (زارعی مهرورز، ۱۳۸۸: ۹۰) ورود همسران دیوانسالاران و بازاریان در این گونه معاملات امری عادی به نظر می‌رسید. به نظر می‌رسد که میزان استطاعت مالی و اقتصادی زنان، تأثیر مستقیمی بر میزان نفوذ سیاسی و اجتماعی آنان داشت.

زنان بی‌سرپرست

با وجود برخی برتری‌ها، موقعیت زنان کُرد پس از مرگ شوهران‌شان بسیار ضعیف و شکننده بود. گاه اتفاق می‌افتاد که شوهر حتی بدون صدور طلاق، زنش را از خانه بیرون می‌کرد و هیچ‌گونه نفقه‌ای هم به او نمی‌پرداخت. (سعدوندیان و اتحادیه: ۱۳۶۸) *قدم‌خیر گروسی*، پس از مرگ شوهرش، به مجلس عریضه نوشت که پنج هزار تومان املاک و ثروت او، با حمایت دولت تصرف گردید و حتی قصد تصرف خانه مسکونی او و چهار فرزندش را دارند.^{۱۰} در بهترین حالت، رجال متنفذ زنان بیوه را وادار به فروش اموال و املاک موروثی می‌کردند. *زمانه خانم* - همسر *میرزا حسن خان ناظم‌الایاله* - تمام اموال موروث، شامل «املاک و دهات و منقول و منسوب» و ... را به مبلغ هزار تومان به *غلامحسین خان مشیردیوان*، برادر مستبد *آصف‌اعظم* - که با او اختلافات ریشه‌دار داشت - «نذر شرعی» کرد.^{۱۱} اینها مواردی بود که زنان ثروتمند شهرنشین به آن دچار بودند.

وضع زنان بیوه در روستاها به مراتب از این بدتر بود؛ زیرا آنان، به جایی دسترسی نداشتند و مجبور بودند در دعاها و طلاق و غیره، به کدخدا، ارباب، مباشر یا مالک روستا مراجعه کنند.^{۱۲} زنان شهرنشین می‌توانستند به مراجع گوناگون مانند مجلس، وزارت

خارج، از طریق کارگزار کردستان، مراجعه کنند.^{۱۳} با گذشت سالیان و پس از سقوط سلسله قاجار، زنان طبقات بالای اجتماعی توانستند امتیازات چندی، هم‌چون حق انتخاب مکان زندگی، با ثبت در سند ازدواج، را کسب کنند.^{۱۴}

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، زنان کرد پاک‌دامن بودند، اما گروهی اندک از دختران و زنان نیز بودند، که عمدتاً به دلیل فقر و تنگ‌دستی، وارد عرصه غیرمعارف زندگی و درآمد می‌شدند. این زنان عمدتاً خاستگاه عشیره‌ای داشتند و توسط عشایر رقیب دزدیده، و به این کارها واداشته می‌شدند. البته گاه عشایر نیز از این طریق کسب درآمد می‌کردند. به گفته پولاک، برخی از عشایر کرد دختران خود را در ازای مبالغی اندک می‌فروختند. بیشتر این دختران پس از رسیدن به سن بلوغ، با یکی از اعضای خانواده میزبان ازدواج می‌کردند و بدین ترتیب، از اسارت آزاد می‌شدند. (پولاک، ۱۳۶۸: ۷۳) در حملات عشایر به روستاهای کردستان، خطر اسارت زنان و دختران جوان را به شدت تهدید می‌کرد. عشایر برخی از این دختران و زنان را به کلفتی خود می‌گماردند و برخی را به کارهای خلاف وامی‌داشتند یا می‌فروختند.

زنان بدکاره، معروف به «سوزمانی»، تا مدت‌ها در نیم فرسخی سنندج، دهکده‌ای موسوم به «قشلاق» را دایر کرده بودند تا آن که امیرنظام گروسی در ۱۳۱۱ق/۱۸۹۳م آن مکان را تخریب و زنان را به مکان‌های دیگری تبعید کرد. (کردستانی، ۱۳۶۴: ۱۷۳) گرچه او نتوانست با این اقدام خشن مشکل آن زنان را حل کند، اما شاید علت اصلی عزم او در نابودی این مکان، علاوه بر حمیت دینی، جلوگیری از شیوع بیماری‌های واگیردار و فساد اخلاق در کردستان بود. گروهی از همین زنان دزدیده شده، به عنوان رقاصه به درباریان فروخته می‌شدند. زنان و فروشندگان‌شان از این راه پول هنگفتی به دست می‌آوردند. (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۰۲)

تیمورزاده (۱۳۸۰، ۵۵-۵۶)، در خاطرات خود، گزارشی که از اغراق خالی نیست در مورد وضعیت ناگوار اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی شهر سقز در آن دوران ارائه داده است:

بازار اوباش و الواط جوانان و خوانین بیگ‌زاده و تجارزاده‌های متمول رواج پیدا کرد. بساط مذهب و نماز و روزه و دیانت برچیده شد ... از روی ناچاری [و به دلیل وضعیت بد اقتصادی]، در میان اکثریت، فسق و فجور افزوده گردید.

مطابق این گزارش تاجر سقزی که نمونه آن در منابع دیگر نیامده است، در پی جنگ جهانی اول، فساد اخلاقی در سقز رواج پیدا کرد و انحطاط اخلاقی گسترش یافت. باید

گفت که این امر با شرایط جامعه سنتی کردستان در تضاد بود. ضمناً، نگارنده نتوانسته است در این باره در منابع تاریخی گزارش مشابه دیگری از سایر شهرها، روستاییان و محیط عشایری کردستان بیابد. به هر حال، در نتیجه وقوع جنگ در کردستان تغییراتی در فضای اجتماعی و سیاسی به وجود آمد، اما پس از پایان جنگ، جامعه به سرعت در صدد ترمیم آن برآمد و می‌توان گفت که پس از چند سال اوضاع به حال عادی بازگشت.

نتیجه‌گیری

جامعه کرد بر پایه پیوندهای خونی و عشیره‌ای استوار بود و طبقات بالای اجتماعی با هر تغییری در ساختار اجتماعی به شدت مقابله می‌کردند. به دلیل موانع گوناگونی که بر سر راه مشروطه در کردستان ایجاد شد، مشروطه نتوانست به جایگاهی والا در منطقه دست یابد. برخی از این موانع عبارت بودند از: مخالفت عشایر با مشروطه، هرج و مرج ناشی از شورش‌های سالارالدوله، وقوع جنگ جهانی اول. هر کدام از این عوامل به تنهایی می‌توانست جامعه کردستان را بیشتر به سوی افراط و احتیاط نسبت به اعمال دولت مرکزی پیش ببرد. وقوع جنگ جهانی اول، که عاملی خارجی در روند امور سیاسی و اجتماعی کردستان محسوب می‌شد، سبب محدودیت‌هایی مانند خانه‌نشینی بیشتر، ناامنی اجتماعی و تشدید محیط مردسالار برای زنان شد.

اگر مشروطه در کردستان به ثمر می‌نشست، شاید زنان می‌توانستند به بسیاری از حقوق و امتیازات دست یابند. البته باید در نظر داشت که به دلیل کمبود تجربه‌های سیاسی و اجتماعی، درک زنان از مشروطه و به طور کلی، امور سیاسی کمتر از مردان بود. امکان فعالیت سیاسی و اجتماعی برای زنان و تأثیرگذاری بر جامعه فراهم نبود؛ گرچه درک مردان نیز ریشه در تمایلات استبدادی جامعه، ریشه‌های عشایری یا تربیت روستایی‌شان داشت. از سوی دیگر، می‌توان گفت جامعه کرد، همانند سایر ولایات ایران در آغاز سده ۱۴ق/۲۰م، جامعه‌ای مردسالار بود. گرچه زنان کُرد از آزادی‌های بیشتری در عرصه اجتماعی برخوردار بودند، آن آزادی‌ها بیشتر معطوف به عرف و آداب و رسوم کُردها بود و از اعتقادشان به مبانی آزادی سرچشمه نمی‌گرفت.

می‌توان گفت زنان روستایی و عشایری، در مقایسه با زنان شهری، از زندگی کمتر بهره می‌بردند و حقوق‌شان بیشتر تضییع می‌شد. زنان روستایی نمی‌دانستند چگونه از حقوق خود دفاع کنند. به همین دلیل، در مواردی که نیاز به حمایت داشتند، به ریش‌سفیدان یا

مردان فامیل متوسل می‌شدند. اما زنان عشایر، به دلیل جنب و جوش دائمی فرصتی برای اندیشیدن درباره حقوق خود و زندگی کم‌دردسرت‌تر نداشتند و شاید حتی نمی‌دانستند که حقوق‌شان چیست؛ بنابراین، چندان گله‌ای از وضعیت خود نداشتند. البته آشکارا زندگانی آنان بسی سخت‌تر از زنان روستایی و شهری بود.

بخشی از تضييع حقوق زنان به ناآگاهی آنان، نارضایتي جامعه از فراگیری سواد ابتدایی توسط زنان، و بخشی به محیط مردسالار پیرامون مربوط می‌شد. این محیط مردسالار در میان عشایر و روستاییان بیشتر و در شهر کمتر مشهود بود. محیط زندگی عشایر به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم می‌شد. بخش درونی شامل بچه‌داری، پخت و پز، تهیه نان، دوشیدن شیر، آشپزی و جز آن‌ها، که بر عهده زنان بود؛ و بخش بیرونی شامل امور نظامی و امور کوچ (بیلاق و قشلاق) بر عهده مردان بود. در چنین محیطی انتظار دخالت زنان در امور سیاسی بیهوده بود؛ اما وضعیت زنان طبقات بالای شهری، به‌ویژه زنان دیوان‌سالاران کرد تا اندازه‌ای متفاوت بود. آنان در امور اقتصادی و سیاسی دخیل بودند. به‌عنوان مثال، می‌توانستند بدون دخالت مردان، در برخی کارهای اقتصادی مانند خرید، فروش و رهن ملک شخصی، گرفتن یا اعطای وام با سود معین وارد شوند. گرچه در آن روزگار امکان رفتن به مدرسه هنوز برایشان فراهم نشده بود، اما دختران و زنان طبقات بالای شهری می‌توانستند با استخدام معلم سرخانه باسواد شوند. نمونه بارز این زنان، همسر آصف/عظم بود. دخالت‌ها و اعمال نفوذهای او در امور دیوانی و سیاسی گاه جو سیاسی ولایت را تلطیف می‌کرد. اما، در مجموع، باید گفت که نقش سیاسی زنان شهری بسی کمتر از مردان بود. در مقابل این نقش اندک سیاسی و اجتماعی، آنان نیز وظایف سنگین انجام کارهای خانه، از نظافت تا تربیت فرزندان و مهمان‌نوازی، را بی‌وقفه بر عهده داشتند. با توجه به عوامل مذکور باید گفت زنان کردستان در آغاز سده ۱۴ق/۲۰م یکی از سخت‌ترین دوره‌های زندگی را تجربه کردند و علی‌رغم برخی آزادی‌ها نسبت به سایر نقاط ایران، نتوانستند در جهت مشارکت در امور سیاسی و اقتصادی کردستان گام‌های مؤثری بردارند.

پی‌نوشت

۱. در این پژوهش، منظور کردستان ایران در اواخر عهد قاجار است. مرزهای کردستان ایران در عصر قاجار گسترده‌تر از اکنون بوده و مرکز تمرکز عشایر جاف (جوانرود کنونی در کرمانشاه) را نیز

شامل می‌شد. پس از آن که در دوره ناصری بخشی از کردستان ایران به دست قوای عثمانی تصرف شد، دو ناحیه لرستان و همدان هم از ایالت مرکزیه مجزا و ولایت کردستان با مرکزیت سنندج، با مساحت تقریبی ۲۲۵۰ فرسنگ مربع، جزء بیست مملکت ایران شد. البته در اواخر عهد قاجار، ولایت گروس، شامل بیلاق و اسفندآباد (قروه و بیجار کنونی)، هم از کردستان منفک و حاکم مستقلی از جانب دولت مرکزی برای آن تعیین شد. اما این امر دائمی نبود و گاه برای هر دو ولایت یک حاکم معرفی و اعزام می‌شد. (زارعی مهرورز، ۱۳۸۵: ۲۵؛ همو، ۱۳۸۹: ۱۳۶)

۲. متعلق به آقای کاوه بیات، که به زودی در انتشارات شیرازه به چاپ خواهد رسید. این اثر نگاشته محمد رضا افلاس، فرزند صوفی محمد سلیم (زاده ربیع‌الثانی یا جمادی‌الاول ۱۲۸۰/ اکتبر ۱۸۶۲ در سنندج)، در ۱۷۸ صفحه، که شامل وقایع سال‌های ۱۳۲۹ تا ربیع‌الثانی ۱۳۴۴/ ۱۹۱۱ تا نوامبر ۱۹۲۵ است. مطالب آن از دیدگاه یک فرد متوسط از درون اجتماع شهری کردستان، برای بررسی و تکمیل وقایع و رویدادهای کردستان بسیار ارزشمند است. مؤلف علاوه بر وقایع سیاسی، که بخش عمده کتاب را در بر دارد، گاه به امور اجتماعی و اقتصادی نیز توجه کرده است؛ گرچه درباره زنان مطلب درخور توجهی ندارد.

۳. برای نمونه، دختر برادر یوسف الوندی گویا با نظارت شهیندر عثمانی در کردستان با کسی ازدواج کرد. اما حاکم کردستان آن را دخالت در امور حکومتی خود تلقی کرد و خواهان فسخ عقد شد. *مطران گورگیس*، خلیفه آرامنه در کردستان، گویا به تحریک شهیندر، با ارسال تلگرافی به سفارت عثمانی، فسخ عقد را خلاف دیانت مسیحی دانست. سفارت عثمانی نیز با استناد به آن، از وزارت خارجه ایران درخواست کرد حاکم کردستان را از دخالت در این کار بر حذر دارد تا بدین وسیله موقعیتش را در میان مسیحیان آن‌جا، همچنان، مستحکم نگاه دارد. نهایتاً وزارت خارجه تسلیم خواسته مشترک خلیفه آرامنه و سفارت عثمانی شد. (خارجه، ۱۵ - ۴ - ۲۵ - ۱۳۲۰، سواد تلگراف خلیفه آرامنه از کردستان به سفارت عثمانی و نامه وزارت خارجه به کارگزار کردستان)

۴. در نمونه دیگر، دختری مسیحی توسط کردهای مسلمان دزدیده شد. این امر اسباب در دسر حکومت محلی و دخالت روسیه و نهایتاً پناهندگی دو سوی نزاع به کنسولگری روسیه و شهیندری عثمانی در کردستان شد. (نک سازمان اسناد، ۳۰۶ ط ۲ ب ۱/ ۲۳۰۰۲۳۰؛ [احتمالاً گزارش کارگزار خارجه کردستان به وزارت خارجه]، ۲۴ صفر ۱۳۲۸)

۵. برواین سن، در این مقاله، درباره عادل‌خانم، که در کردستان عثمانی می‌زیست، سخن گفته و او را با زنان سیاسی کرد در دوران نوین، همچون لیلا زنه مقایسه کرده است.

۶. نک *آرشیو سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی کردستان، اسناد فهرست‌ناشده خاندان آصف‌اعظم*، پ ۱۴ - پا ۴، ن ۱/ ۱، دوشنبه ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۲/ ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴، پ ۲۹ - پا ۳ - ن ۳، بی تا.

۷. مصاحبه نگارنده با امیر ارسلان آصفی.

۸. او در نامه‌ای خطاب به فرزندش ساعدالسلطان، که برای کاری اداری به تهران رفته بود، نوشت:

- «می‌گویند فکلی شده‌اید، کوچۀ لاله‌زار می‌روید، فلان چیز می‌خورید؛ ماشاءالله عجب آخری آورده‌اید» (میراث، پ ۴، پا ۲، ن ۱، بی‌تاریخ)
۹. به گفته افلاس (تاریخ انقلاب کردستان: ۵۵)، سران حزب دموکرات در روز جمعه ۲۲ شوال ۱۳۳۶ / اوت ۱۹۱۸ برای حدود هزار و پانصد نفر غذا پختند و برای به‌دست آوردن دل انگلیسی‌ها، چند تن از فرماندهان اردوی انگلیس را هم که به تازگی برای مدت کوتاهی به سنندج آمده بودند، دعوت کردند. همچنین، تحصنی که به کوشش آصف‌اعظم و با شرکت اعیان، روحانیان، بازاریان و یهودیان و مسیحیان علیه شریف‌الدوله، حاکم کردستان، در روز یکشنبه ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۹ / ۱۷ ژوئیه ۱۹۲۱ در امام‌زاده هاجر خاتون و تلگراف‌خانه سنندج ترتیب داده شد. (افلاس، ۱۳۴۴: ۱۱۹؛ مردوخ، ۱۳۷۹: ۶۲۰؛ آذری شهرضایی، ۱۳۸۵: ۲۴۸ - ۲۵۱)
۱۰. نک: میراث، طومار، ش ۵، مجموعه سند ش ۵، سند ۱۳ و ۱۴.
۱۱. آرشیو مجلس شورای ملی، اسناد کردستان، دوره‌های دوم، سوم و چهارم، دوره ۳ - ک ۳ - ج ۳۳ - ن ۳۲، ربیع‌الاول ۱۳۳۳ق / ژانویه ۱۹۱۵م. آقای رضا آذری شهرضایی با بزرگواری این اسناد را پیش از چاپ در اختیار نگارنده قرار دادند. نگارنده نتوانست این سند را در متن چاپی اسناد بیابد.
۱۲. سند شخصی آقای بهنام حمیدی کیوان، انتقال یافته به میراث کردستان.
۱۳. در این باره اسناد فراوانی در آرشیو میراث فرهنگی کردستان وجود دارد. از جمله، پ ۴۸ - پا ۱ - ن ۱، عریضه احمد سروالی درباره زن قابله به ساعدالسلطان، بی‌تاریخ؛ پ ۱۳ - پا ۸ - ن ۱، عریضه رعیت به ساعدالسلطان، بی‌تاریخ؛ پ ۲۰ - پا ۶ - ن ۱، نامه آصف‌دیوان به ساعدالسلطان درباره‌ی ازدواج خدایار و گرفتن خسارت از او، بی‌تاریخ.
۱۴. آرشیو وزارت خارجه، مجموعه اسناد کارگزاری کردستان، ۴۹ - ۱ - ۱۳ - ۱۳۲۳، ۲۴ رجب ۱۳۲۴ق / ۱۴ سپتامبر ۱۹۰۶م.
۱۵. برای نمونه، در سند ازدواج خورشیدلقا خانم، در ۲۵ فروردین ۱۳۲۳ به این موضوع اشاره شده است. (سند شخصی بهنام حمیدی کیوان، انتقال یافته به آرشیو میراث فرهنگی کردستان)

منابع

- آذری شهرضایی، رضا (۱۳۸۵). *گزیده اسنادی از وقایع مشروطیت در کردستان و کرمانشاهان*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، *اسناد مربوط به کردستان*.
- آرشیو سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کردستان، *اسناد فهرست‌ناشده خاندان آصف‌اعظم*.
- آرشیو سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کردستان، *اسناد خریداری شده از آقای بهنام حمیدی کیوان*.

- آرشیو مجلس شورای ملی، اسناد کردستان، دوره‌های دوم، سوم و چهارم مجلس شورای ملی.
آرشیو وزارت خارجه ج. ا. ا، مجموعه اسناد کارگزاری کردستان.
افلاس، محمد رضا بن صوفی محمد سلیم (نگاشته ربيع الثانی ۱۳۴۴ق/ اکتبر و نوامبر ۱۹۲۵م)، تاریخ انقلاب کردستان، (زیر چاپ، انتشارات شیرازه).
بایندر، هنری (۱۳۷۰). سفرنامه هانری بایندر: کردستان، بین‌النهرین و ایران، ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران: یساولی.
پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۳۸). سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاوس جهاندار، تهران: خوارزمی.
تیمورزاده، مصطفی (۱۳۸۰). وحشت در سقز، به کوشش شهباز محسنی، تهران: شیرازه.
روزنامه ایران (۱۳۷۸)، (ش ۸۶۴ - ۱۰۳۲، ۲۰ ربيع الأول ۱۳۱۳ - ۱۹ ذیحجه ۱۳۲۰) و (ش ۸۹۰، شنبه ۲۱ صفر ۱۳۱۴/ ۲ ژوئیه ۱۸۹۶)، ج ۵، تهران: کتابخانه ملی، با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
زارعی مهرورز، عباس (۱۳۸۵). اوضاع سیاسی و اجتماعی کردستان از مشروطه تا پایان جنگ جهانی اول، پایان‌نامه دکتری تاریخ ایران در دوره اسلامی، به‌راهنمایی دکتر عطاءالله حسنی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
زارعی مهرورز، عباس (بهار و تابستان ۱۳۸۹). «بررسی تأثیرات سیاسی و اجتماعی طریقت‌های کردستان در آغاز سده بیستم»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، ش ۱.
زارعی مهرورز، عباس (۱۳۸۸). گنجینه کردستان، فهرست نسخه‌های خطی و کهن کتابخانه اداره میراث فرهنگی کردستان، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
سجادی، علاءالدین (۱۳۸۰). ایران، عراق، ترکیه، سوریه، ترجمه و تعلیقات احمد محمدی، سنندج: انتشارات کردستان.
سجادی، علاءالدین (۱۳۸۱). تاریخ جنبش‌های کردستان، ترجمه رئوف کریمی، سنندج: انتشارات کردستان.
سردار مقتدر سنجابی، علی اکبرخان (۱۳۸۰). ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران، تحریر و تحشیه کریم سنجابی، تهران: شیرازه.
سعدوندیان، سیروس و منصوره اتحادیه (نظام مافی) (۱۳۶۸). آمار دارالخلافه تهران، اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار، ۱۲۶۹، ۱۲۸۶، ۱۳۱۷ - ۱۳۲۰ ه. ق، تهران: [بی‌نا].
سنندجی، میرزاشکرالله فخرالکتاب (۱۳۶۶). تحفه ناصری، به‌انضمام پنج مقاله درباره قبایل کرد، به‌کوشش حشمت‌الله طیبی، تهران: امیرکبیر.
ضیایی، رئوف (۱۳۶۷). یادداشت‌هایی از کردستان، خاطرات شیخ رئوف ضیایی از وقایع حضور روسیه و بریتانیا و عثمانی و آشوب‌های محلی، به کوشش عمر فاروقی، [ارومیه]: صلاح‌الدین ایوبی.
کینان، درک (۱۳۷۶). گردها و گردها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.
مردوخ، کردستانی (۱۳۷۹). تاریخ مردوخ، تهران: نشر کارنگ.
امیرارسلان آصفی، (مصاحبه نگارنده) نوه شکرالله خان ساعدالسلطان، فرزند میرزا علی نقی خان آصف‌اعظم، درباره خاندان آصف‌اعظم.
مک‌داول، دیوید (۱۳۸۳). تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.
مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۹). کرد، ترجمه و توضیح حبیب‌الله تابانی، تهران: گستره.

نیکیتین، واسیلی (۱۳۷۸). *گرد و کردستان، بررسی جامع از دیدگاه سیاسی، جامعه‌شناسی و تاریخی*، ترجمه محمد قاضی، تهران: کانون فرهنگی انتشاراتی درایت.

وقایع‌نگار کردستانی، علی اکبر (۱۳۶۴). *حدیقه ناصریه و مرآت الظفر، در جغرافیا و تاریخ کردستان*، به کوشش محمد رئوف توکلی، [تهران]: توکلی.

ویلیامز جکسن، ابراهم و. (۱۳۵۷). *سفرنامه جکسن، ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: خوارزمی.

هیأت نویسندگان و محققان نشنال جئوگرافیک (۱۳۷۶). *ایران در آستانه قرن بیستم* ترجمه میترا معتضد، مقدمه و توضیحات خسرو معتضد، تهران: نشر البرز.

Bruinessen, Martin Van (2001). "From Adele Khanom to Leyla Zana: women as political leaders in Kurdish history", *Women of a Non- State Nation: the Kurds*. ed. Shahrzad Mojab, California: Mazda Publisher, pp. 95-112.

Zarei Mehrvarz, Abbas (April 2009). "Some aspects of constitutionalism in Iranian Kurdistan", presented at *XXV International conference on source studies and historiography of Asia and Africa*, St. Petersburg, Russia, pp. 22- 24.

Zarei Mehrvarz, Abbas (April 2006). "The socio- political situation of Iranian Kurd Jews and Christians in the early 20th century", presented at *Asien- Africa Institut of University of Hamburg*.